

مبارزه برای ایجاد سندیکاهای کارگری

بخش میمه شدگان سازمان تامین اجتماعی و مسئولان انجمن های صنفی سراسر کشور و تنی از مسئولان رژیم برگزار شد.

کارگران صنوف در سال های اخیر به دلیل اجرای برنامه های اصلاح ساختار اقتصادی با محوریت تامین امنیت سرمایه و خصوصی سازی، از جمله بخش هایی هستند که در میان زحمتکشان بیشترین زیان ها و شدیدترین آسیب ها را دیده اند. چندی پیش یکی از معاونان وزیر کار اعلام داشت ۹۲ درصد کارگاه های

به دنبال ژرفش مبارزات طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما و هراس روبه گسترش رژیم ولایت فقیه ازدامنه این مبارزات سران رژیم مترصدند که با استفاده از همه امکانات و نهادهای وابسته به خود محیط پر تنش کنونی را آرام نمایند. پس از گذشت مدتی کوتاه از تشکیل کنگره خانه کارگر خبرگزاری کارایران، ایلنا گزارش داد در تاریخ ۱۹ بهمن ماه سال جاری، کنگره انجمن های صنفی کارگری سراسر کشور باهدف بررسی مشکلات کارگران و ارایه راه کارهایی به منظور حل آن ها، درمحل شرکت پارس قو با حضور دبیر کل خانه کارگر، مدیر کل تنظیم روابط کار وزارت کار، مدیر کل

ادامه در صفحات ۲



شماره ۷۰۶، دوره هشتم
سال بیستم، ۲۷ بهمن ماه ۱۳۸۳

مصاحبه با رفیق حمید مجید موسی، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق ص ۷

چالش های بزرگ فراروی میهن ما

مجموعه ای از رخ دادها در ابعاد ملی و منطقه ای و بین المللی سبب گردیده، میهن ما در وضعیتی حساس و بسیار مخاطره آمیز قرار بگیرد.

تحولات عراق تحت اشغال آمریکا و انگلستان، روندهایی که در منطقه خاورمیانه و حوزه خلیج فارس با سفر کوندالیزا رایس وزیر خارجه ایالات متحده، شتاب جدی به خود گرفته اند؛ در کنار مسایل مربوط به پرونده هسته ای ایران و گره در مذاکرات میان سه کشور اروپایی با جمهوری اسلامی از زمره رخ دادهایی هستند که در ابعاد منطقه ای و بین المللی چالش های گوناگونی را برای کشور پدید آورده و درعین حال به شکل مستقیم و غیرمستقیم بر حوادث و مسایل داخلی و ملی تاثیر جدی باقی می گذارند. در این عرصه نیز طی هفته های اخیر، شاهد ادامه فعالیتهای تبلیغاتی و رایزنی جناح بندی های رژیم با هدف جلب نظر و توجه مردم به انتخابات آتی ریاست جمهوری بودیم. در هفته گذشته، شکاف در میان طیف نیروهای ذوب در ولایت ژرفش یافت. ناطق نوری در جریان سخنرانی خود در مدرسه علمیه حقانی شهرستان قم اعلام داشت: شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی

ادامه در صفحه ۴

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت بیست و ششمین سالگرد انقلاب بهمن تحقق آرمان های ناکام انقلاب بهمن تنها با مبارزه مشترک همه نیروهای ترقی خواه و ملی بر ضد رژیم ولایت فقیه امکان پذیر است

شاه- ساواک سبب شد که سکان رهبری انقلاب در اختیار کسانی قرار گیرد که با وجود همه ادعاها و قول هایی که پیش از پیروزی انقلاب و در نخستین ماه های پس از پیروزی انقلاب می دادند، هدف اساسی شان نه بر پایی ایرانی آزاد، و مستقل بلکه دست یابی به قدرت سیاسی و استقرار یک «نظام اسلامی»، متکی بر حاکمیت مطلق روحانیت بود.

انقلاب ایران بر پایه تشدید تضادهای درونی و بیرونی جامعه ما یعنی حاکمیت رژیم دست نشانده سلطنتی که سرمایه داران وابسته و زمین داران بزرگ در داخل پایگاه های اصلی آن را تشکیل می دادند، و وابستگی سیاسی-اقتصادی ایران به امپریالیسم آمریکا شکل گرفت. طرح شعارهایی همچون «آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی» از سوی توده های میلیونی شرکت کننده در انقلاب نشان گر ماهیت عمیقاً ملی و دموکراتیک انقلابی است که در میهن ما رخ داد. پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ و سرنگونی رژیم شاهنشاهی نخستین مرحله پیروزی انقلاب، یعنی مرحله سیاسی آن بود. با این پیروزی، کلان سرمایه داری وابسته که تمامی

با فرا رسیدن ۲۲ بهمن ماه ۱۳۸۳، بیست و شش سال از پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران گذشت. انقلاب بهمن ۵۷، انقلاب توده های عظیم خلق برای حاکم شدن بر سرنوشت شان و تحقق آرمان های والایی همچون آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بود. انقلاب بهمن ۱۳۵۷، بر خلاف مدعیات سران کنونی رژیم استبداد در میهن ما نه یک «جنبش اسلامی برای ایجاد حکومت ولایت فقیه» بلکه حرکت وسیع توده های مردم بر ضد استبداد و بی عدالتی حاکم بر جامعه ما بود. بررسی حوادث دهه ۱۳۵۰ در کشور و اوج گیری جنبش ضد استبداد عمدتاً خارج از نفوذ نیروهای مذهبی شکل گرفت و همین جنبش یعنی اعتراض های وسیع و سازمان یافته کارگری و دانشجویی بود که توانست نقش اساسی در پیروزی انقلاب بهمن ایفاء نماید. اعتصاب سراسری کارگران نفت، کارمندان و حرکت های اعتراضی دانشجویی رژیم ستم شاهی را با بحران جدی روبه رو کرد و سرانجام شرایطی را در جامعه پدید آورد که اکثریت عظیم توده های جان به لب رسیده به جنبش اعتراضی پیوستند. سرکوب خشن و خونین حقوق و آزادی های دموکراتیک، و پیگرد نیروهای دموکراتیک و آزادی خواه توسط دستگاه امنیتی

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه مبارزه سندیکاهای کارگری ...

ایران می باشد. ما با لفظ و واژه و نظایر آن مواجه نیستیم. کارگران و زحمتکشان کشور احیاء حقوق سندیکایی خود را بر پایه اعلامیه جهانی حقوق سندیکایی و اعلامیه جهانی حقوق بشر می خواهند و نهادهای موجود در جمهوری اسلامی هیچیک، تاکید می کنیم هیچیک محتوی و مضمون سازمان سندیکایی به معنای تشکل مستقل صنفی را ندارند.

حزب ما در اوایل انقلاب در برابر همین شگرد تبلیغاتی و همین عوام فریبی با قاطعیت اعلام کرد: «شوراها و یا هر نهاد دیگری هرگز نمی تواند در امر دفاع از حقوق زحمتکشان جایگزین سازمان سندیکایی گردد.» اینک نیز ما این مساله را با توجه به اینکه کارگران به تجربه روزمره به آن واقف هستند، تکرار می کنیم، فقط و فقط سندیکاهای واقعی و مستقل مدافع حقوق صنفی زحمتکشان بوده و در این راه مبارزه می کنند. اینکه ساختار انجمن های صنفی موجود به گفته دبیر کانون شوراها، اسلامی، همان ساختار سندیکا را دارد، غرض ورزی و دروغ آشکار است. زمانی نهاد دیگری را می توان با سندیکا مقایسه کرد که آن نهاد بر پایه اصول تشکیلاتی که در منشور جهانی حقوق سندیکایی با صراحت قید شده، شکل گرفته و فعالیت کند. انجمن های صنفی اکنون فاقد این محتوی و ساختار هستند.

ذکر نکته دیگری در این خصوص از اهمیت ویژه ای برخوردار است دبیر کل خانه کارگر، مدیران ارشد وزارت کار و بیش از همه آنها گردانندگان شوراها، اسلامی کار با صراحت اعلام می کنند، به هیچ وجه رشد سندیکاها و یا حتی مقابله همین انجمن های صنفی با شوراها، اسلامی کار را تحمل نخواهند کرد. ناگفته پیداست هرگونه فعالیت واقعی سندیکایی منجر به حذف شوراها، اسلامی می شود، چرا که به این دلیل که لایحه شوراها، اسلامی کار که در پشت درهای بسته و بدون مشورت با زحمتکشان در اوج ترور و سرکوب سال های ۶۰ از تصویب مجلس گذشته است، ناقض حقوق سندیکایی کارگران بوده و با آن مغایرت دارد، بر پایه محتوی شوراها، اسلامی کار باید گفت، قانون این نهاد و حق تشکل صنفی مستقل کارگران و حق مشارکت آنان در مدیریت و نظارت بر واحد کار را نقض کرده است. بنابراین مخالفت جدی و عنودانه خانه کارگر و شوراها، اسلامی کار با ایجاد سندیکاهای واقعی و مستقل به خوبی روشن می شود. کنگره انجمن های صنفی که توسط خانه کارگر کوشش می شود به جای سندیکا به زحمتکشان قبولانده شود، در پایان کار خود قطع نامه ای را در ۱۶ بند از تصویب گذارنده و انتشار داد. در برخی بندهای این قطع نامه پایانی پاره ای از خواسته های صنفی کارگران صنفی مانند مخالفت با خصوصی سازی، مخالفت با برنامه تامین امنیت سرمایه به بهای نابودی امنیت شغلی زحمتکشان، خواست لغو قراردادهای موقت و نیز خواست لغو قوانینی که باعث گردیده کارگران صنفی از شمول قانون کار خارج شوند، مخالفت با روند جهانی سازی و اعلام همبستگی با کارگران سایر کشورها، بازتاب یافته است. به طور مثال در بند ۷ قطع نامه آمده است با روند خصوصی سازی به شکل حراج منابع ملی و سرمایه تجاری و دلالتی مخالفت می نماید. و در بند ۱۳ انجمن های صنفی خواستار انجام تغییرات و اصلاحات لازم در موازین و مقررات مربوط به نحوه تشکیل و توسعه انجمن های صنفی شده اند.

دربار فشار رژیم و خانه کارگر به عنوان اهرم فشار حاکمیت در بند ۱۶ قطع نامه به محوریت خانه کارگر تاکید شده و از آن به عنوان کنفدراسیون عالی کارگری ایران پشتیبانی گردیده و خانه کارگر را نهاد عالی برای مذاکره با دولت و کارفرما قلمداد کرده است. مباحث کنگره انجمن های صنفی کارگران سراسر کشور، با وجود فشار حاکمیت و کنترل شدید خانه کارگر بر آن، ثابت کرد خواست احیاء حقوق سندیکایی و ایجاد سندیکاهای واقعی تا چه اندازه ریشه دار است. کارگران آگاه و مبارز می توانند با هوشیاری و حفظ سمت گیری طبقاتی خود با شرکت در همه سازمان صنفی از جمله انجمن های صنفی موجود و اصولاً در هر نهادی که تحت نام کارگران و در محیط های کارگری وجود دارند، خواسته های به حق زحمتکشان را طرح و از همه روزنه ها برای تامین منافع تامین صنفی رفاهی و احیای حقوق سندیکایی استفاده کنند.

کشور که قسمت اعظم کارگران صنفی راد خود جای داده است، در قالب کارگاه های زیر ۱۰ نفر تعریف شده و از شمول قانون کار خارج محسوب می گردند. به همین دلیل مبارزه در میان این کارگران ژرف و جدی و بسیار گسترده است. نباید فراموش کرد کارگران صنفی سنت و سابقه فعالیت سندیکایی قابل توجهی دارند و برخی سندیکاهای این صنف در امر سازماندهی جنبش سندیکایی زحمتکشان نقش موثر و درخشان داشته اند، امری که از چشم رژیم و نهادهای وابسته به حاکمیت چون خانه کارگر پوشیده نیست. جریان بحث های کنگره سراسری انجمن های صنفی به خوبی نشان می دهد خواست احیاء حقوق سندیکایی و تشکیل سندیکا در میان کارگران تا به چه میزان عمیق است. همین مباحث و مبارزات زحمتکشان بویژه کارگران صنفی برای ایجاد سندیکاهای واقعی سبب شد تا دبیر کل خانه کارگر علیرضا محجوب و نیز حسن صادقی دبیر کانون عالی شوراها، اسلامی کار واکنش نشان دهند و بحث تشکیل سندیکا را تفرقه افکنانه بنامند. علیرضا محجوب در این کنگره از جمله در این باره یادآور شد: «اصل ۲۹ قانون اساسی دست آورد مهم انقلاب و اصول ۲۷ و ۲۶ در آن موضوع انجمن های صنفی مطرح شده، در فصل ششم قانون کار که بحث تشکل های مستقل است، انجمن صنفی مورد تایید قرار گرفته. اگر چه حرکت انجمن های صنفی آرام است، اما مثبت و محکم است. ترجمه سندیکا انجمن صنفی است و بحث در خصوص بازگشت به سندیکا (خوب توجه کنید بازگشت به سندیکا) با اهداف انقلاب و در ایام پیروزی و دهه فجر همخوانی ندارد. . . اگر چه سندیکا در کشورهای جهان آغاز شد، استمرار دارد، اما از آنجا که شرح وظایف آن با انجمن صنفی یکی است، باید سرفصلی را آغاز کنیم که انجمن صنفی عمومی سازی شده و جایی برای بحث تفرقه افکنانه سندیکا باقی نگذارد. . . با سازمان بین المللی کار ILO به توافق رسیدیم که آسان ترین و بهترین راه تقویت انجمن های صنفی است و تضعیف نهادها کارگری (شوراها، اسلامی و جزاینها) به صلاح کشور نمی باشد. . . انجمن های صنفی یک تشکل ایده آل و دست یافتنی برای همه کارگران است. بحث سندیکا انحرافی است.

در همین همایش، صادقی رییس کانون عالی شوراها، اسلامی کار ضمن حمله به کارگران و مردود دانستن ایجاد سندیکا خاطر نشان کرد: «انجمن های صنفی و شوراها، اسلامی و کانون های بازنشستگان به عنوان ارگان تشکیلات نباید جهت حذف یکدیگر گام بردارند. فعالیت شوراها، اسلامی کار بسیار پُر بارتر از فعالیت سندیکاها می باشد. . . انجمن های صنفی در واقع همان ساختار سندیکا را دارد. ولی با عنوان مانوس با زبان و فرهنگ فارسی که مورد تایید سازمان ILO نیز قرار گرفته، لذا این لفظ را به کار می بریم. . . اگر احساس کنیم انجمن صنفی برای سرکوب شوراها، اسلامی کار است، با آن مخالف هستیم.» به این ترتیب رژیم ولایت فقیه از طریق نهادهای وابسته به خود می کوشد تا آنجا که می تواند مانع از ایجاد و فعالیت سندیکاهای مستقل کارگری شده و در ضمن با نمایشات تبلیغاتی حمایت سازمان بین المللی کار را نیز برای خود حفظ کند. درسختان محجوب و صادقی در مخالفت با سندیکا ما باز هم با شگرد کهنه رژیم روبرو هستیم. اینکه انجمن صنفی ترجمه همان سندیکا است و انجمن صنفی با زبان و فرهنگ ما مانوس است و سندیکا واژه ای غربی و فرنگی است، صرفاً عوام فریبی برای مخالفت با جنبش اصیل سندیکایی زحمتکشان

خطرات سیاست های ماجراجویانه در شرایط حساس و بغرنج کنونی

خطراتی که در این زمینه میهن ما را تهدید می کند دریافت. بلر در یکی از آخرین موضع گیری های خود که چندی پیش اتخاذ کرد درباره ایران و پرونده هسته ای آن گفت: «اروپا و آمریکا در حال همکاری با یکدیگر برای متقاعد کردن ایران هستند تا از برنامه تسلیحات هسته ای خود صرف نظر کند؛ ایران باید خواست اتحادیه اروپا مبنی بر صرف نظر کردن از برنامه هسته ای را بپذیرد. . . وی همچنین با صراحت در تایید سخنان بوش رییس جمهور آمریکا جمهوری اسلامی را حامی تروریسم لقب داد. در چنین شرایط دشواری که فشارهای بین المللی بر ایران در حال گسترش است حتی سخنان محمد جواد ظریف نماینده دائم رژیم در سازمان ملل مبنی بر اینکه سلاح هسته ای برای ما توانمندی نمی آورد و ایران در صد تهدید امنیت جهان نیست، نتوانسته است رضایت و اطمینان اروپا و آمریکا را جلب نماید.

واقعیت اینست، یکی از اهداف سفر خانم رایس به اروپا آغاز روندی است که متحدان آمریکا، بویژه در اروپا فرانسه و آلمان، پس از نزدیک به سه سال اختلاف و نقرار، به اعتمادسازی و همکاری و هماهنگی می پردازند و فصل نوینی را در روابط خود در دور دوم ریاست جمهوری بوش می گشایند. همین امر دیپلماسی رژیم ولایت فقیه را که اساس اش مانور و استفاده از اختلاف های کشورهای اروپایی با آمریکا بود به چالش گرفته و آنرا با دشواری های جدی روبه رو کرده است. حتی ژاپن نیز با وجود بذل و بخشش های رژیم، اکنون با صراحت از تردید خود در فعالیت در میدان های نفتی ایران سخن می گوید و نگرانی خود را از برنامه هسته ای ایران ابراز می کند.

واقعیت این است که برای رژیم حفظ «نظام» استبدادی حاکم از هر امر دیگری مهم تر و جدی تر است. اقدامات رژیم و سیاست های ماجراجویانه آن سبب گردیده میهن ما در تنگنا قرار گرفته و حق مشروع و بدیهی کشور در دستیابی به فن آوری هسته ای برای مقاصد صلح آمیز زیر علامت سؤال برود. نکته با اهمیت دیگری که باید به آن اشاره کرد، موضع گیری های تبلیغی پر سر و صدا به اصطلاح از موضع قدرت حرف زدن برخی از مسئولان رژیم است. سخنان مضحک و درعین حال خطرناک حسن روحانی که گفته است تاسیسات اتمی ایران با بمباران هوایی و یا حمله موشکی آسیب نخواهد دید و یا اینکه تاسیسات اتمی را به زیر کوه ها انتقال می دهیم، و یا پیشنهادات روزنامه جمهوری اسلامی (روزنامه ولی فقیه رژیم) که ایران باید بدون اعتنا به فشارهای بین المللی برنامه هسته ای خود را به پیش برد اظهارات ماجراجویانه یی است که بهانه به دست امپریالیسم می دهد و نشانه حد اعلا بر خورد غیرمسئولانه به کشور و سرنوشت و آینده آن است!

همزمان با سفر دوره ای خانم رایس وزیر خارجه دولت جورج بوش و آغاز دور جدید مذاکرات جمهوری اسلامی با سه کشور اروپایی (آلمان، فرانسه و انگلستان) پیرامون پرونده هسته ای ایران، حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی و مسئول ارشد رژیم در خصوص پیگیری مسایل هسته ای، به خبرگزاری ایسنا گفت: «مذاکرات سه ماهه با سه کشور اروپایی ۲۵ اسفند ماه (سال جاری) به پایان می رسد. مذاکرات فقط در صورت پیشرفت ادامه می یابد. «وی سپس ادامه داد: «حاصل مذاکرات کمتر از حد انتظار ایران بوده است، نگاه دوطرف به کار گروه هسته ای معطوف شده تا به تناسب کار این گروه. . . اکنون بحث تضمین های عینی برای آغاز غنی سازی به کندی پیش می رود. . . تا آغاز سال نو جمع بندی مذاکرات به اطلاع مردم می رسد؛ اگر در پایان اسفند مذاکرات در حال پیش رفت نباشد، مجبور به ادامه مذاکره نیستیم.»

روحانی درعین حال با توجه به سخنان تهدیدآمیز بوش و وزیر خارجه اش کوندالیزا رایس در خصوص وارد آوردن ضربه نظامی به ایران خاطر نشان ساخت: «آمریکا در بخش حمله نظامی جدی نیست، چراکه شرایط ایران، منطقه و جامعه بین المللی برای تحقق این تهدید فراهم نیست. «پیش از این نیز، حسن روحانی گفته بود اساس انتقادات به روند مذاکرات با سه کشور اروپایی، عدم جدیت آنها در برخی کمیته های کاری است. او تاکید کرده بود: «طرف اروپایی جدیت به خرج نمی دهد.» حمیدرضا آصفی سخنگوی وزارت خارجه ضمن انتقاد صریح از اروپاییان، مواضع رژیم را چنین بیان کرده بود: «مذاکره با اروپا به بن بست نرسیده است و این مذاکرات ادامه دارد. امیدواریم اروپا با توجه به واقعیتها و قول ها در مذاکرات قبلی عمل کند. . . اگر شرایط تغییر کند، متناسب با شرایط تصمیم گیری می کنیم. الان خیلی زود است که به این نکته برسیم.»

موضع گیری سران و گردانندگان رژیم در حالی اعلام می شود که ایران با توجه به وضعیت کنونی با خطرات جدی روبروست. خانم رایس وزیر خارجه جدید آمریکا در جریان سفر خود به اروپا و خاورمیانه بارها طی ملاقات های گوناگون با همتایان و مقامات کشورهای اروپا و خاورمیانه و نیز در مصاحبه های متعدد خود، انگشت تهدید آمریکا را به سوی ایران نشانه گرفت.

وی در جریان دیدار از انگلیس و گفتگو با مقامات این کشور در خصوص ایران گفت: «ایرانی ها می دانند چه کار باید بکنند. . . ایرانیان باید به تعهدات خود پایبند بمانند، به بازرسی ها ادامه داده و بطور جدی تفهیم شوند که از دستیابی به سلاح هسته ای در زیر یک برنامه دستیابی به انرژی هسته ای دست بردارند. . . «وی سپس ادامه داد: «علاقه ای به شرکت در مذاکرات اروپا و ایران به سر پرونده هسته ای نداریم. . . نبود یک طرف در مذاکره دلیل نمی شود که آنها (یعنی آمریکا) از روند کار بی اطلاع بمانند.» وزیر خارجه آمریکا در جریان دیدار از ترکیه، طی مصاحبه با یک شبکه تلویزیونی این کشور درباره ایران و پرونده هسته ای آن یادآور شد: «واشنگتن خواهان حل مساله هسته ای ایران از طریق سیاسی است و ایرانیان باید (به کلمات توجه کنید) از این فرصت استفاده کنند، ما (آمریکا) با اتحادیه اروپا، آژانس بین المللی انرژی اتمی و روسیه در مورد مساله هسته ای ایران گفتگو کرده و می کنیم و امیدواریم که آنها بتوانند ایران را متقاعد کنند. در صورتیکه از طریق سیاسی نتیجه ای حاصل نشود، واشنگتن مساله را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع خواهد داد و البته رییس جمهور جورج بوش طرح هایی برای اجرا در شرایط مختلف در دست دارد.»

همزمان با سفر رایس به خاورمیانه و سخنان تند و تهدیدآمیز او خبرگزاری های بین المللی گزارش دادند، سنای آمریکا در پشت درهای بسته اطلاعات ارایه شده از سوی سیا در مورد برنامه هسته ای و تسلیحاتی ایران را آغاز کرد. به این رشته مسایل باید موضع گیری تونی بلر نخست وزیر انگلستان را افزود تا ژرفای مشکلات و

ادامه چالش های بزرگ فراروی ...

(بخوان ارتجاع) هنوز در جمع بندی به یک نفر نرسیده است. وی تاکید کرد که: ما تکثر را نمی پذیریم و یک کاندیدا بیشتر معرفی نخواهیم کرد.

از دیگر سو عسگر اولادی عضو کمیته ۵ نفره شورای هماهنگی مذکور که وظیفه تعیین کاندیدای نهایی ارتجاع را برعهده دارد، طی مصاحبه ای خاطر نشان ساخت، این شورا تاکنون نتوانسته کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری را از بین ۵ نفر نامزد مطرح این شورا برگزیند. به این ترتیب یکی از چهره های اصلی ارتجاع ایران آشکارا از اختلاف نظر و ژرفش شکاف در این مورد سخن به میان آورد. به دنبال این موضعگیری رسانه های همگانی کشور خبر دادند، در شورای هماهنگی اختلافاتی میان مولفه و بخشی از جامعه روحانیت مبارز به دبیر کل مهدوی کنی با جریانات موسوم به ایثارگران و آبادگران بروز کرده و مانع حرکت منسجم آن شده است.

پس از بازتاب این اختلافات در رسانه های همگانی، حسین بیادی یکی از اعضای ارشد تشکیلات آبادگران اعلام داشت: ما (آبادگران) با شورای هماهنگی اختلاف داریم. حرف ما اینست که باید ابتدا برنامه تدوین کنیم و بعد نامزد انتخابات را معرفی کنیم. اندک مدتی بعد از سخنان این عضو آبادگران یک سایت اینترنتی به نام سایت انتخابات ۹ گزارش داد، پس از نامه محمود احمدی نژاد به شورای هماهنگی، آبادگران تصمیم گرفته اند که بطور مستقل در انتخابات حاضر شوند. در جناح ارتجاع با وجود شکاف موجود تلاش برای حرکت انسجام یافته باهدف شرکت در انتخابات آینده ریاست جمهوری ادامه دارد، محمدرضا باهنر در این زمینه در اوایل بهمن ماه گفته بود: «اگر یک زمان مشخص یک خورشید جدید طلوع کرد، ما نباید دست خود را ببندیم و بگوییم بر همان تصمیم شش ماه قبل خود پایداریم.»

البته فعالیت ارتجاع فقط به این محدود نیست. حداد عادل رییس مجلس هفتم در اواسط بهمن ماه هنگام سخنرانی در جمع مدرسان و طلاب بسیجی حوزه علمیه قم با اشاره به انتقادات فزاینده به عملکرد مجلس بویژه مرکز پژوهش های آن به ریاست احمد توکلی با صراحت یادآوری کرد: طرح تثبیت قیمتها هدیه ای است از جانب مجلس به مردم که به رغم تبلیغات منفی دشمنان در داخل و خارج کشور در انتخابات شرکت کردند و در آینده نیز شرکت خواهند کرد... مردم امیدهای زیادی به مجلس هفتم بسته اند، گام موثر و مهم و امید بخش مجلس، تصویب طرح تثبیت قیمتها بود که تصویب آن نور امید در دل مردم مستضعف روشن کرد و لذا مردم با طرح تثبیت قیمتها نفس راحتی کشیدند. اما نیات واقعی واپس گرایان را محمد خوش چهره رییس کمیسیون اقتصادی مجلس طی سخنرانی در گردهمایی مهندسان و پزشکان بسیجی افشا کرد. این چهره مرتجع که از همکاران اصلی احمد توکلی به شمار می آید از جمله بازگو ساخت: «اگر سیاست های اقتصادی مجلس در جهت تثبیت قیمت ها اجرا شود و مردم عید امسال را با آرامش سپری کنند، برایشان این سوال به وجود خواهد آمد که چرا این کارها در ۷ سال گذشته انجام نشده و این احتمالاً روی تصمیمات سیاسی و انتخاباتی مردم اثر می گذارد.» از این واضح تر نمی توان دلایل اصلی پشت سیاست ها و مانورهای عوام فریبانه سیاسی مجلس ارتجاع را توضیح داد!

واقعیت این است که سیاست ها و برنامه های واپس گرایان نقش

اساسی یی در پدید بحران کنونی کشور داشته است. به موازات فعالیت پرتکاپوی جناح ذوب در ولایت، بخش دیگر ارتجاع ایران زیر علم حمایت از رفسنجانی گردآمده و کوشش زاید الوصفی را به عمل می آورند. روزنامه شرق در ۸ بهمن ماه گزارش داد، سخنگوی مجمع روحانیون مجلس هفتم و مجمع فقهی روحانیون مجلس پس از دیدار با مهدوی کنی و ناطق نوری اعلام داشته است، در صورت نامزدی هاشمی رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری قطعاً این موضوع را در دستور کار شورای هماهنگی قرار می دهند. همزمان یکی از نمایندگان ارتجاع و عضو فراکسیون اصول گرایان در نطق پیش از دستور خود به ستایش و تملق از رفسنجانی پرداخت و گفت: هاشمی رفسنجانی در راس هرم اصول گرایان قرار دارد و اگر در صحنه انتخابات حضور یابد، ستاره فروزان منظومه کاندیداهاست. (!)

به فاصله اندکی از این تبلیغات تملق آمیز و مسخره درباره رفسنجانی، «سردار سازندگی» پای میز مصاحبه با روزنامه آمریکایی یو-اس-ای تودی نشست و برای جلب حمایت بین المللی و ایجاد «آرامش» بخشی از برنامه های «بزرگ» خود را که چیزی جز ادامه همان سیاست های مخرب و ضد مردمی دوران ریاست جمهوری قبلی او نیست، به طور خلاصه بازگو کرد.

حمایت بخش های پرنفوذ و اصلی ارتجاع از رفسنجانی هر دم دقیق تر و قاطع تر می شود. اما در این خصوص با موضعگیری افراد و نیروهایی هم روبرو هستیم که زیر عنوان دفع خطر جریاناتی همچون آبادگران و باندهای حداد عادل و توکلی، می کوشند بر چشم مردم خاک پاشیده و رفسنجانی را یگانه امکان مقابله با این خطر معرفی سازند. نویسنده با عنوان دفع خطر رادیکالیسم حمایت از رفسنجانی را به مردم و بویژه روشنفکران توصیه می کند، در این سرمقاله از جمله می خوانیم: «اکنون به دلیل ظهور یک رادیکالیسم داخلی و رادیکالیسم همزاد آن در سطح بین المللی که عمده ترین جهت گیری خود را متوجه ایران کرده است، هم کشور و هم نظام در معرض چالش از همان جنس چالش های مرگ و زندگی ۲۶ سال اخیر قرار گرفته است... اگر برای تصدی دوباره ریاست جمهوری توسط هاشمی رفسنجانی تنها یک دلیل مورد نیاز باشد، این دو رادیکالیسم و ضرورت رفع خطر آنها در فوری ترین و ژرف ترین شکل ممکن کافی است.» سرمقاله سپس چنین ادامه می دهد: «برافروختن دوباره آتش جنگ مقایسه میان هاشمی و خاتمی در شرایط کنونی نه خردمندانه است و نه به سود هیچ کس... دولت هاشمی رفسنجانی... رشد اقتصادی کشور را از بند ناف در آمد نفتی و واردات برید و زمینه را برای مطالبات سیاسی مردم برآثر بهبود نسبی اقتصاد ملی فراهم آورد... دولت خاتمی نیز... رشد اقتصادی ۶ و ۷ درصدی را پشت سر گذاشت... هم هاشمی (رفسنجانی) و هم خاتمی با محدودیت روبرو بوده اند... که اگر نمایانگر شکست است، متعلق به هر دو است.»

به این ترتیب با وارونه نشان دادن حقایق، رفسنجانی در مقامی قرار داده می شود که کلیه حل مشکلات کنونی فقط و فقط در دست اوست. باید باز هم تاکید کنیم، رفسنجانی نه تنها راه حل نیست، بلکه خود علت و یکی از علت العلل مشکلات و مصایب بی شمار و خطرناک کنونی است. هدف رفسنجانی تامین حقوق و منافع مردم و میهن نیست و نمی تواند باشد. او برای نجات رژیم ولایت فقیه و تداوم چپاول و غارت و سرکوب و اختناق در اشکال گوناگون وارد میدان می شود. این مهمترین نکته درباره رفسنجانی است که نباید لحظه ای از آن غافل شد.



اجباری
«باید
طوری
تغذیه،
نگهداری
و سرپناه
داشته
باشند که
با کمترین
هزینه
ممکن،
حداکثر
بازدهی
کار ممکن
را از آنها
گرفت.»
بیگاری و

استثمار وحشیانه انسان ها بخش جدایی ناپذیر از ماهیت غیر انسانی سرمایه داری است که ما ادامه آن در نقاط مختلف جهان شاهد هستیم. کار غیر انسانی کودکان آسیایی و آفریقایی برای لقمه نانی تنها نمونه یی از ادامه این اعمال دهشتناک است. واقعیتی که این روزها در یادآوری آشویتس فراموش می شود این است که تمام شرکت های بزرگ آلمانی برای دستیابی به کارگر برده سرودست می شکستند. کارگران برده یا از اردوگاه ها یا مستقیماً از کشورهای تحت اشغال در اختیار کارفرمایان آلمانی قرار می گرفتند. در فرمان ویژه صادر شده در ۱۲ ژوئن ۱۹۴۴ ارتباط بین نسل کشی و استثمار به وضوح مشاهده می شود. در این فرمان آمده: «مرکز سربرگیری ارتش در نظر دارد ۴۰،۰۰۰ تا ۵۰،۰۰۰ نفر جوان بین سنهای ۱۴ تا ۱۵ سال را که در محدوده ی حوزه ی عملیاتی ارتش زندگی می کنند برای خدمت به رایش احضار کند. این جوانان برای کارآموزی در فن های مختلف در نظر گرفته شده اند که بعد از دو سال کارآموزی به عنوان کارگر متخصص مورد استفاده قرار خواهند گرفت. این اقدام نه تنها از تقویت مستقیم قوای ارتش دشمن جلوگیری می کند بلکه حتی با توجه به چشم انداز آینده توانایی بیولوژیکی آن را هم کاهش خواهد داد.» کاهش توانایی «بیولوژیکی دشمن» چیزی جز نسل کشی نیست. «آشویتس» تنها اردوگاه مرگ آلمان نبود. اگر ارتش شوروی ماشین جنگی نازیسم را درهم نشکسته بود طرفداران هیتلر قصد برپا کردن اردوگاه های مرگ بزرگتری را در سراسر شوروی در سر داشتند. نقشه این اردوگاه ها، که «آشویتس» در برابر آنها هم از نظر قتل عام وهم تعداد اسیرانی که قرار بود به بیگاری گماشته شوند بسیار کوچک تر بود از پیش ریخته شده بود. مردم و ارتش شوروی به قیمت غیرقابل تصوری بر این طرح های کابوس مانند نقطه پایان گذاشتند. هنگامی که آنها «آشویتس» را آزاد کردند، همه ی بشریت را آزاد کردند.

اردوگاه های مرگ، برده و سود

به مناسبت شصتمین سالگرد آزاد کردن آشویتس

در آغاز برای گرفتن کمونیست ها آمدند و من سخنی نگفتم، چرا که من کمونیست نبودم! سپس برای دستگیری سندیکالیست ها آمدند و باز من حرفی نزد، چونکه من سندیکالیست نبودم! آنگاه برای گرفتن کلیمی ها آمدند و من حرفی نگفتم، چون که من کلیمی نبودم! پس از آن برای بردن کاتولیک ها آمدند و من اعتراضی نکردم، چون که من پروتستان بودم! در انتها برای دستگیری من آمدند و کسی باقی نمانده بود که حرفی بزند!

از کشتی ترقی خواه- پاستور نیمولر

در پایان هفته اول دی ماه، بسیاری از سران کشورهای سرمایه داری و رسانه های گروهی بورژوازی، به یاد آزادسازی اردوگاه های مرگ نازیسم، در اوویسیم گردم آمدند. با وجودی که این منطقه در استان گالیلیا در لهستان واقع شده است ولی برای همیشه به نام آلمانی خود آشویتس شناخته خواهد ماند. تعداد انسان هایی که در آشویتس هلاک شدند بین یک تا ۲/۵ میلیون نفر تخمین زده می شود. اینکه دقیقاً چه تعدادی از آنها یهودی بودند، هم مشخص نیست ولی در حدود ۱/۲ تا ۱/۳ میلیون نفر تخمین زده می شود. ولی به هر صورت آشویتس فاجعه دهشتناک تسلط فاشیسم بر آمده از دل سرمایه داری اروپا بود. هنگامی که رهبران دولتی اروپا و سرمقاله نویسان روزنامه ها در سراسر جهان سرگرم محکوم کردن یهودی ستیزی و ابراز انزجار از قتل عام یهودیان بودند در همان حال چند واقعیت اساسی محو، تحریف و یا اساساً نادیده گرفته شدند.

مهمترین واقعیتی که روی آن سرپوش گذاشته شد این بود که آشویتس در ۲۷ ژانویه سال ۱۹۴۵ به دست ارتش سرخ، که با تحمل هزینه ای بسیار سنگین جانی و مادی توانست به قلب ورماخت حمله کند آزاد گردید.

سربازان ارتش سرخ فقط ۷۶۵۰ نفر را در اردوگاه پیدا کردند، زیرا نازی ها بقیه زندانیان را ۱۰ روز زودتر به داکا، ماتاسن و سایر بازداشتگاه های آلمان منتقل کرده بودند. واقعیت دیگری که نادیده گرفته شد، این بود که نابودی انسانها بدست نازی ها تنها محدود به یهودیان نبود. نازی ها کار خود را با کشتن کمونیست ها، سوسیالیست ها و فعالان سندیکایی آغاز کردند. سپس کولی ها و بیماران روانی را به قتل رساندند و بعد نوبت به یهودی ها و «شبه انسانهای» بلشویک اروپای شرقی رسید. در حقیقت واحدهای ویژه تبیهی نازیست، از جمله اتاقهای گاز سیار (در کامیونها)، سلاحهای آتشزا برای سوزاندن زنده ساکنین دهکده ها میلیون ها روس اسلاو، لهستانی، اوکراینی و بلاروسی را به طور سیستماتیک از بین بردند. اگر نسل کشی همزمان اسلاوها و سایرین مورد سؤال قرار می گیرد، هدف لوث کردن قتل عام هولناک یهودی ها نیست. نازی ها به قربانیان «غیر آریایی» خود مانند شبه انسان نگاه می کردند و بنابراین آنها را سزاوار هیچگونه ترحم و ضوابط انسانی نمی دانستند. واقعیت دیگری که همواره نادیده گرفته شده این است که وظیفه اردوگاه های مرگ تنها کشتار مردم نبود بلکه آنها در عین حال ابزاری برای سود دهی و تجارت فاشیست ها بود. آشویتس در حقیقت مجموعه ای از سه اردوگاه همجوار بود.

آشویتس شماره یک، کوچکترین و اولین ساختمان بود. که در آوریل ۱۹۴۰ گشایش یافت و عمدتاً به زندانیان سیاسی اختصاص داشت. آشویتس شماره دو، اردوگاه مرگ معروف نزدیک دهکده بیرکناو بود که در اکتبر ۱۹۴۱ باز شد.

آشویتس شماره سه، نزدیک دهکده دووری بود که از سال ۱۹۴۲ به عنوان اردوگاه بیگاری مورد استفاده قرار می گرفت. این اردوگاه نیروی کار صنایع شیمیایی و پلاستیک مصنوعی «آی جی فاربن» را که در همان نزدیکی واقع شده بود از اسیران تأمین می کرد و «آی جی فاربن» از راه فروش گاز مسموم مصرفی کوره های آدم سوزی آشویتس و سایر اردوگاه ها به دولت آلمان پول کلانی به جیب می زد.

زندانیان هنگام ورود به آشویتس به دو گروه تقسیم می شدند کسانی که توانای کار کردن را داشتند و آنهایی که فاقد این توانایی بودند. پیرها، مریض ها و کودکان در گروه دوم قرار می گرفتند. گروه دوم معمولاً از گرسنگی و یا اعدام و تیرباران و یا در اتاق گاز می مردند. لباس، مو، دندان طلا و سایر دارایی ناچیز آنها به فربه کردن ذخایر رایش اختصاص می یافت. گروه اول به اردوگاه کار اجباری فرستاده می شدند. و در این جا مانند بقیه نگونختان (به ویژه آنهایی که از اروپای شرقی بودند) مجبور به بیگاری در آلمان و یا سایر مناطق اشغالی بودند. آنها طبق پروتکل ۱۸ سپتامبر هیملر و تییراک، وزیر دادگستری وقت رسماً مجبور به کار تا مرگ بودند. در فرمان صادره از طرف ماکل، وزیر مختار کار، گفته شده بود که تمام کارگران خارجی در اردوگاه های کار

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...

ندارد بلکه تاریخ بیست و شش سال گذشته نشان می دهد که خمینی و نزدیکان او برخلاف تمامی قول هایی که در جریان انقلاب و خصوصاً ماه های نخست انقلاب به مردم دادند نه تنها به سمت استقرار حاکمیت متکی به آرای مردم حرکت نکردند، بلکه با عمده کردن و تحمیل «اسلام» به عنوان ربنای نظام بر آمده از انقلاب و با تحمیل اصل «ولایت فقیه» و گنجاندن آن در قانون اساسی کشور راه پیشرفت انقلاب و فرا رویی آن به یک انقلاب اجتماعی را سد کردند. رئیس جمهوری حکومت جمهوری اسلامی به اندازه کافی در هشت سال گذشته تجربه دست اول کسب کرده است که بداند، که حکومتی که او آن را دموکراتیک می نامد حکومتی است که سران آن برای تحقق برنامه های ارتجاعی و ضد مردمی شان آن چنان موجی از خشونت و سرکوبگری را در جامعه حاکم کردند که حتی شماری از رهبران درجه اول مذهبی و «مراجع تقلید» به زندان و گوشه نشینی محکوم شدند و یا با انواع دسیسه ها از سر راه برداشته شدند. کشتار هزاران انسان دگراندیش، زندانیان سیاسی ۲۵ سال زندان کشیده در دوران شاه، نویسندگان، مترجمان و اندیشمندان فرهیخته، کارگران آگاه و سندیکالیست ها و شکنجه و آزار هزاران زندانی سیاسی و تحمیل عقاید قرون وسطایی زن ستیزانه بر میهن ما کارنامه سیاه کاری سران رژیم است که با غضب رهبری انقلاب مردم میهن ما امکان تاریخی یگانه یی را به نابودی کشاندند.

واقعیت امروزی جامعه ما، بحران اصلاحاتی که ده ها میلیون ایرانی در مقاطع مختلف به اجرای آن رأی دادند در کنار ادامه سرکوب و خشونت بر ضد دگراندیشان و همچنین بحران عمیق اجتماعی - اقتصادی که اکثریت بزرگی از مردم ما را به زیر خط فقر و محرومیت رانده است نشانگر تنها این واقعیت است که بیست و شش سال پس از پیروزی یکی از بزرگ ترین انقلاب های اجتماعی قرن بیستم، سران رژیم انقلاب را از محتوی تهی ساختند و با زیر پا گذاشتن خشن و خونین خواست اکثریت مردم و نیروهای ترقی خواه کشور میهن ما را دیگر بار اسیر رژیم استبدادی و واپس گرا کردند که وضعیت دهشتناک کنونی کشور ما نتیجه مستقیم آن است.

در بیست و شش سالگی انقلاب، ایران در وضعیتی بحرانی و نگران کننده قرار دارد. سیاست های ماجراجویانه در کنار خطراتی که از طریق حضور نظامی امپریالیسم در همسایگی ایران، در عراق و افغانستان، میهن ما را تهدید می کند و همچنین بن بست جدی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در مجموع وضعیت بسیار خطرناکی را برای میهن ما پدید آورده است. بیست و شش سال پس از انقلاب بهمن ۵۷ این امیدواری وجود دارد که نیروهای سیاسی مترقی و نیروهای اجتماعی کشور در بوته تجربه دردناک شکست انقلاب به این نتیجه مهم و تاریخی رسیده باشند که مقابله با توطئه ها و ادامه حاکمیت استبداد و همچنین خطر دخالت خارجی نه در چارچوب های تنگ ملاحظات فرقه گرایانه و محدود بلکه با درک وظایف خطیر تاریخی کنونی و گام گذاشتن در راه ایجاد ستاد مشترک مبارزاتی برای طرد رژیم ولایت فقیه امکان پذیر است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن گرامی داشت خاطره تابناک هزاران شهید راه آزادی که در سنگرهای انقلاب رزمیدند و جان خود را فدای آرمان های والای جنبش رهایی بخش میهن ما کردند، و ضمن تجدید عهد با آرمان های والای انقلاب بهمن، یعنی آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، همه نیروهای آزادی خواه و دموکراتیک میهن را به تشدید و گسترش مبارزه بر ضد رژیم استبدادی حاکم فرا می خواند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۷ بهمن ۱۳۸۳

ارکان حاکمیت را در اختیار داشت، سرنگون شد و به جای آن ائتلافی از سرمایه داری تجاری، سرمایه داری ملی (نماینده بخش های کوچک و متوسط سرمایه داری صنعتی) و خرده بورژوازی سنتی، حاکمیت سیاسی جامعه را به دست گرفت. پیروزی انقلاب در مرحله سیاسی آن مرهون شرکت وسیع و متحد بخش های وسیع جامعه ما در یک حرکت اعتراضی توده ای بود. اتحاد آهنین خلق در برابر تهاجم مسلحانه و وحشیانه نیروهای امنیتی و سرکوبگر رژیم شاه توانست مقاومت استبداد را در هم بکوبد و خواست توده های ده ها میلیونی را بر رژیم شاه و اربابان خارجی آن تحمیل نماید. حزب توده ایران سرنگونی رژیم شاه را نخستین مرحله انقلاب و گام نخست در تحولی بنیادین می دید که می توانست جامعه استبداد زده ما را برای همیشه دگرگون نماید. تأکید حزب ما برای حفظ اتحاد نیروهای ترقی خواه در مقابل نیروهایی که از همان ابتدا شعارهای خلق را در چارچوب منافع تنگ و تاریک اندیشانه خود، یعنی استقرار «حکومت اسلامی» خلاصه می کردند به خاطر پیشبرد و تعمیق انقلاب و فرارویاندن آن به یک تحول عظیم اجتماعی - اقتصادی به نفع منافع اکثریت عظیم محروم کشور ما بود. شکل گیری نخستین حکومت پس از انقلاب متشکل از نمایندگان سرمایه داری تجاری و خرده بورژوازی سنتی و واپس گرای کشور نخستین آژیر خطر جدی برای انقلاب بهمن و سرنوشت آن بود. تنها نیروهایی که از همان ابتدا کوچکترین نقشی در حاکمیت نداشتند، طبقه کارگر، زحمتکشان شهر و روستا و نمایندگان سیاسی آنها بودند. توازن حاکمیت برآمده از انقلاب از همان نخست با خرده بورژوازی شرکت کننده در این ائتلاف بود، که از بخش سنتی جامعه ما و بعضاً عقب مانده ترین و از نظر بینشی ارتجاعی ترین بخش آن بود. این خرده بورژوازی سنتی نماینده گرایش های واپس گرایانه مذهبی جامعه بود و بخش های عمده یی از روحانیتی که پس از انقلاب حاکمیت را قبضه کرد، نماینده این قشرها در جامعه بود. از ویژگی های نظری این گروه تحجر فکری، مخالفت با آزادی و حقوق دموکراتیک، زن ستیزی و پان اسلامیس شدید بود.

رئیس جمهوری حکومت جمهوری اسلامی، در سخنانی که در روزهای اخیر و به مناسبت سالگرد انقلاب بیان کرد، از جمله مدعی شد که اگر حکومت جمهوری اسلامی سقوط کند حکومت دموکراتیک دیگری جای آن را نخواهد گرفت. در پاسخ به این ادعا نخست باید این نکته را تصحیح کرد که رژیم کنونی حاکم بر میهن ما نه تنها قرابت و همخوانی با دموکراسی و حقوق مردم و آرمان های اصیل انقلاب بهمن ۵۷

مصاحبه روزنامه اومانیته با رفیق حمید مجید موسی، دبیر حزب کمونیست عراق بعد از این باید واحد های نظامی آمریکا بیرون کشیده شوند



اومانیته: آیا روند کنونی پس از انتخابات سی ام ژانویه موجب رضایت شما است؟

حمید مجید موسی: هر چند این انتخابات تحت اشغال آمریکایی ها انجام شد، با اینهمه حکومتی که بر اساس آن موجودیت خواهد یافت، مشروع ترو مستحکم تر خواهد بود و از این پس توانائی آن را خواهد داشت تا برنامه یی زمان بندی شده برای خروج نیروهای آمریکائی را تثبیت کند. این خواسته و آرزوی مردم عراق از این انتخابات است. برای ما مهم نیست که چند کرسی داشته

باشیم، زیرا مهم آن است که امروزه کسی نمی تواند موجودیت حزب کمونیست را انکار کند. البته ما به خاطر حمایت آیت الله سیستانی از لیست «اتلاف واحد عراقیان» مربوط به عبدالعزیز حکیم، شمار قابل توجهی از آراء شیعیان را از دست دادیم. حرف مرجع بزرگ در عراق گوش های شنوای فراوانی دارد. مانع دیگر این بود که بسیاری از هم میهنان کمونیست ما در خارج که در مجموع تنگدست هستند، قادر نبودند که هزینه مسافرت را برای اینکه خود را به صندوق های رای گیری برسانند، پردازند.

اومانیته: در این پارلمان جدید کوشش شما به چه چیزی معطوف خواهد بود؟

حمید مجید موسی: آماج ما از همان آغاز تحکیم دموکراسی جهت عزیمت آمریکائیان است. همچنین لازم است که مساله ملی بین کرد ها و عرب ها حل و حقوق اقلیت ها به آنان پس داده شود. یک هدف دیگر پایان دادن به بیکاری و برقرار کردن سیستم خدمات اجتماعی و بازسازی ساختار هاست.

اومانیته: بسیاری از وزرای عراقی انگشت خود را به سوی کشورهای هم مرز با عراق به عنوان یکی از منابع اساسی تروریسم دراز کردند. در این باره چه فکر می کنید؟

حمید مجید موسی: همسایگان ما به قدر کافی مرز های خود را برای جلوگیری از ورود تروریست ها به عراق کنترل نمی کنند. آنان به خوبی می دانند که ارتش عراق از بین رفته است. البته ما از آنان نمی خواهیم که وظایف ما را به عهده بگیرند ولی از آن ها می خواهیم که از مرز ها به خوبی مراقبت به عمل آورند. همچنین در این کشورها سازمان هایی، دولتی و یا غیر دولتی، هستند که تروریسم را در عراق تشویق می کنند. این امر برای آن ها ابزاری است بر ضد ایالات متحده برای اینکه آن ها را از مداخله در کشورشان منصرف کنند. عراقی ها نخستین قربانیان این بازی ناسالم هستند که بخشی از آن بازی نیز توسط بعضی های سابق صورت می گیرد.

اومانیته: در داخل کشور، همانند خارج از کشور، بسیاری این واهمه را دارند که عراق، بعد از ایران، دومین جمهوری اسلامی بشود. آیا فکر می کنید که این خطر وجود دارد؟

حمید مجید موسی: عراق یک کشور چند مذهبی و چند قومی است، با چند ده قوم و طایفه و این دلیلی است که تکرار تاریخ در عراق به غایت دشوار خواهد بود. رهبری سیاسی شیعه تاکید کرده است که در پی ایجاد یک دولت مطابق نمونه ایران نیست. «لانیسته» (فارغ از مذهب بودن) در عراق بسیار قدرتمند است و ما برای «ایرانی شدن» کشور در آینده واهمه ای نداریم.

اومانیته: باین همه شما بالا گرفتن مذهب در عراق را چگونه توضیح می دهید؟

حمید مجید موسی: ناامنی و بیکاری محرک رجعت به سنت ها و اوج گیری ارتجاعی ترین صدا ها است. به محض اینکه ثبات مجدداً برقرار شود، اعتقادات دگرگون خواهد شد و «فارغ از مذهب بودن» (لانیسته) جای معمول خود را باز خواهد یافت. برای این امر از رسانه های گروهی نیز یاری خواهد گرفت.

اومانیته: به اعتقاد شما آیا یک «مقاومت» واقعی در عراق وجود دارد؟

حمید مجید موسی: تمامی عراقی ها اشغال را رد می کنند. به عنوان کمونیست، ما مقاومت گران واقعی هستیم. زیرا ما برای آزادی عراق می رزمیم. نبرد برای استقلال نباید ترجمانی برای قتل عام و ویرانگری باشد. برای آزاد بودن کافی نیست که به صورت امپریالیسم فریاد کشید. ما باید قادر باشیم برای آینده مان تصمیم بگیریم. بعضی های سابق خود را موظف به کشتن و خرابکاری در زیر ساختارهای برق و آب می دانند. آن ها به «ابو موصاب الذکاوی» اردنی کمک مالی می رسانند، او به آن ها یاری می رساند. خواست آن ها بر سر کار آوردن یک دیکتاتوری دیگر است. آیا این ها «مقاومت» است؟

نتایج انتخابات عراق!

با اعلام نتایج انتخابات روز ۱۰ بهمن عراق، دور جدیدی از مذاکرات برای تعیین ترکیب دولت آتی عراق که در ۱۲ ماه آینده کنترل امور کشور جنگ زده و تحت اشغال وهمچنین وظیفه تدوین قانون اساسی دائمی و انتخابات پارلمانی را که باید در انتهای سال مسیحی جاری (۲۰۰۵) انجام شوند، به عهده دارد، شروع گردید. به نثر مفسران سیاسی از همین اکنون مشخص است که بدلیل ترکیب پارلمان موقت، کنترل دولت را ائتلافی از نیروهای سیاسی به عهده خواهند گرفت. بر اساس نتایج اعلام شده، لیست ائتلاف متحد عراق (نیرو های مسلمان شیعه) که سه جریان اصلی حزب الدعوه، شورای عالی انقلاب اسلامی عراق (به رهبری باقر حکیم) و کنگره ملی عراق به رهبری احمد چلبی ۱۴۰ کرسی را بدست آورده است. این لیست در ۱۲ استان جنوب و شرق عراق و همچنین در میان مهاجران عراقی در سراسر جهان اکثریت قابل توجه داشت. لیست ائتلاف احزاب سیاسی کردستان با کسب ۲۵/۷ درصد آرا و ۷۵ کرسی پارلمان در مقام دوم قرار دارد. این حزب بیش از ۹۰ درصد آرا مردم را در سه استان کرد نشین شمال عراق کسب کرد. لیست انتخاباتی مورد حمایت ایاد علاوی، نخست وزیر کنونی و از وابستگان آمریکا، با کسب ۱۳/۸ درصد آرا و ۴۰ کرسی در مقام سوم قرار گرفت. ۲۰ کرسی دیگر در بین نیروهای سیاسی دیگر عراق تقسیم شد. ائتلاف ۲۶ حزب ترکمن که عمدتاً در شهر کرکوک مستقر هستند و مورد حمایت ترکیه قرار داشت، با ۱/۱ درصد آرا ۳ کرسی را به دست آورد. نیروهای مرتبط با مقتدا صدر در شهرک الصدر در حومه بغداد ۳ کرسی پارلمانی بدست آوردند. تعداد آراء اعلام شده برای لیست اتحاد مردم که مورد حمایت حزب کمونیست عراق قرار دارد، فقط ۰/۸ درصد بود که به معنی ۲ کرسی پارلمانی برای طرفداران حزب برادر خواهد بود.

همانطور که در شماره قبل نامه مردم به نقل از بیانیه حزب کمونیست عراق متذکر شدیم، شکایات متعددی در مورد تقلبات انتخاباتی و دستکاری در آرا به کمیسیون برگزاری انتخابات و سازمان ملل تسلیم شده است. سازمان مستقل «ناظران انتخاباتی تموز» که در بیشتر حوزه های انتخاباتی حضور داشتند، در بیانیه ای در تاریخ ۱۷ بهمن ماه سند دقیقی از موارد تخلف به کمیسیون مرکزی مسئول برگزاری انتخابات و سازمان ملل ارائه داشت. بیشترین موارد تخلف در رابطه با «ائتلاف متحد عراق» (شیعیان) و طرفداران ایاد علاوی است.

به نظر می رسد که یکی از قربانیان این تقلبات لیست اتحاد مردم بود که به گزارش اکثر خبرگزاری ها در روز انتخابات با استقبال وسیع مردم روبرو بود. به گزارش تایمز مالی در روز ۱۱ بهمن ماه، ۲۹ درصد کسانی که یک برنامه رادیویی زنده رادیو عراق در رابطه با انتخابات در بغداد با آن ها تماس گرفت، اعلام داشته بودند که آراء خود را به نفع کاندیدا های کمونیست به صندوق خواهند ریخت. سؤال اینست که بر سر این آراء چه آمده است؟



بر گرفته از: هفته نامه مردم، سوم فوریه ۲۰۰۵

فراخوان جهانی برای پایان دادن به فقر

پنجمین «گردهمایی اجتماعی جهانی» در پورتوالگره، برزیل، چه در راهپیمایی دویست هزار نفره با شکوه روز گشایش که در آن مردم شعارخوانان و سرود خوانان پلاکاردهایی در دست داشتند که خواهان پایان دادن به جنگ، فقر و نابرابری بودند، و چه زمانی که نغمه های سامبای برزیلی شب را شورانگیز می کردند، آمیزه ای پرشکوه و وصف ناشدنی از سیاست و فرهنگ بود. روز دهم بهمن (سی ام ژانویه) شرکت کنندگان در گردهمایی ای که در استادיום بزرگ شهر به نام گیگانتینو برگزار شد به گرمی از هوگو چاوز، رئیس جمهور ونزوئلا استقبال کردند. چاوز در سخنانش جورج بوش را به خاطر اجرای سیاست خارجی با استفاده از بمب تقبیح و تلاش های آمریکا برای تسلط بر اقتصاد جهان را محکوم کرد. این سخنان با فریاد و هلهله مورد پسند و تأیید جمعیت بیست هزار نفری حاضر در استادיום قرار گرفت. طی پنج روز برگزاری این گردهمایی، بیشتر از یکصد و بیست هزار شرکت کننده از بیش از ۱۰۰ کشور جهان، از هر رنگ و سن، در صدها جلسه بحث و گفتگو شرکت کردند که در چادرهای بزرگ در سواحل رودخانه گویایا، و غالباً در گرمای طاقت فرسا تشکیل شد. شرکت کنندگان درباره تأثیر تجارت جهانی، پایان دادن به بدهی های جهان سوم، دفاع از حقوق زنان، ریشه کن کردن فقر، مخالفت و مبارزه با نژادپرستی و متوقف کردن جنگ در عراق با یکدیگر تبادل نظر کردند. شبانگهان تا نزدیکی های صبح، ده ها هزار نفر به دور صحنه های نمایش گرد می آمدند تا از موسیقی، رقص و اجراهای نمایشی از چهار گوشه جهان لذت ببرند. راهپیمایی بازگشایی روز ششم بهمن (۲۶ ژانویه) نمایش سیاسی چهار ساعته عظیم و باشکوهی بود که در آن دریایی از توده ها در خیابان اصلی شهر جاری بود، و مردم پرچم هایی رنگارنگ و پلاکاردهایی در دست داشتند که بر آنها این شعارها دیده می شد: «آمریکا از عراق بیرون برو، کشور ما فروشی نیست، به خصوصی سازی پایان دهید، به بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نه بگوئید و دنیایی دیگر امکان پذیر است»، که این یکی، موضوع اصلی گردهمایی بود. سرودها و شعارهای راهپیمایان در ساختمان های مجاور پژواک می یافت. صفوف اعضا و هواداران حزب کمونیست برزیل و متحدان آن در بین جوانان و دانشجویان، در حالی که پرچم های سرخ برافراشته بودند، در کنار کامیونی حامل سیستم های صوتی بسیار قوی حرکت می کرد که شعارها و موزیک های کوبنده پخش می کرد. شعارهای حزب کمونیست برزیل به شدت بر ضد امپریالیسم و علیه جنگ بوش بر ضد عراق بودند، و همگان را به همبستگی بیشتر با مردم عراق، فلسطین، ونزوئلا و کوبا و نیز کشورهای همسایه همچون آرژانتین و اوروگوئه فرا می خواندند که به تازگی گرایش به چپ پیدا کرده اند. در طی راهپیمایی، «میزو تائوکا» از توکیو، یکی از رهبران کنفدراسیون اتحادیه های کارگران راه آهن ژاپن، اعلامیه هایی پخش می کرد که در آنها از حاضران برای شرکت در میزگردی با عنوان استراتژی اتحادیه های کارگری بر ضد جهانی سازی دعوت می شد. او می گفت: «امروزه در ژاپن یکی از بزرگترین معضل ها، امنیت شغلی است. خصوصی سازی به شدت دنبال می شود و در حال حاضر تعداد کارگران قراردادی محروم از مزایای شغلی بسیار زیاد است. در صد بیکاری در توکیو و در سطح کشور در حدود ۵ درصد است که برای ما رقم بالایی است. در سال گذشته سی هزار نفر دست به خودکشی زدند، که علت بسیاری از آن موارد، نیافتن کار بود. تائوکا به این گردهمایی نگاه خوش بینانه ای داشت و می گفت من با کارگران راه آهن بسیاری از کشورهای دیگر جهان دیدار کردم و امیدوارم که برگزاری میزگردمان بتواند همبستگی مان را متشکل کند و در نهایت به ایجاد یک مرکز بین المللی همبستگی

کارگری جدید منجر شود که کارگران ژاپن، کره جنوبی، فیلیپین، تایلند، استرالیا و نیوزلند را در بر بگیرد.»

ویکتور سانتانای برزیلی ۵۳ ساله، استاد اقتصاد، بدبینی اش را نسبت به موافقتنامه های تجارت آزاد که از سوی دولت بوش به پیش رانده می شود بیان می کند. او می گوید نولیبرالیسم اگرچه ممکن است برای عده ای منفعت داشته باشد، ولی هیچ نفعی برای شهرهایی مثل پورتوالگره نداشته است. میزان بیکاری بالاست و بیکاری پنهان بسیار فراگیر است. وضعیت عمومی مردم به هیچ وجه خوب نیست. ولریو لوبز ۴۲ ساله، کارگری اهل پرتوالگره که عضو اتحادیه کارگران کشاورزی است می گوید: «اتحادیه ما دست به گریبان مسائلی مثل بیکاری، پاره کاری و فقر شدید است؛ مسکن نیز یکی دیگر از معضل های بزرگ ماست.»

جمعیت ۱۷۵ میلیون نفری برزیل وارث سده ها تسلط استعماری پرتغالی هاست و تازگی هم تحت تسلط نواستعماری آمریکا قرار گرفته است. امروزه، با وجود دولت میانه روی متمایل به چپ لویز ایناچیو لولا دا سیلوا (کارگر فلز کار پیشین) صندوق بین المللی پول و بانک جهانی کماکان با دریافت بهره های سنگین و کمرشکن روی وام های برزیل، به تحمیل فشار بر این کشور ادامه می دهند. لولا در یک گردهمایی دوازده هزار نفری در استادיום گیگانتینو به مناسبت راه اندازی یک فراخوان جهانی برای اقدام علیه فقر درباره این میراث استثمار و فقر صحبت کرد. او از جمله گفت: «ما باید نیروی دیگری بسازیم تا بتوانیم جغرافیای اجتماعی و اقتصادی جهان را دگرگون کنیم.»

فراخوان جهانی برای اقدام علیه فقر از کشورهای صنعتی شمال می خواهد که یارانه های کشاورزی را حذف کنند، خصوصی سازی را متوقف کنند، کمک های غذایی و دارویی بیشتری در اختیار کشورهای فقیرتر قرار دهند، به تعهدهای پیشین خود در زمینه اختصاص دادن هفت دهم در صد از درآمد ناخالص ملی شان برای کمک به توسعه کشورهای دیگر عمل کنند، و بر تلاششان بیفزایند که تا سال ۲۰۱۵ به هدف های توسعه تعیین شده از سوی سازمان ملل برای هزاره جدید دست یابند.

در راهپیمایی عظیم روز گشایش گردهمایی، پائولو، دانشجوی ۲۲ ساله برزیلی گفت که این گردهمایی مردم آمریکای لاتین و مرکزی را حول مبارزه شان بر ضد امپریالیسم آمریکا گرد هم می آورد و وحدت و یگانگی ایجاد می کند.

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 706
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

15 February 2005

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک